

استوره خورشید در هند و ایران

شهره جوادی

دکتری تاریخ هنر، دانشگاه تهران، پژوهشکده نظر

shohrehjavadi@gmail.com

علی نیکویی

پژوهشگر دکتری پژوهش هنر، پژوهشکده نظر

ali.nikoei1981@gmail.com

چکیده

عنصر آسمانی خورشید که انرژی خارق العاده اش به ماه و ستارگان نور می بخشد و حیات انسان وابسته به آن است، در بسیاری از باورهای کهن توسط ادبا و فلاسفه مورد ستایش و تکریم بوده است، منشأ تکریم خورشید در میان تمام ملت ها و ادیان، یا از منافع این عنصر حیات بخش نشأت می گرفت و یا وحشت از غضب این ستاره فروزان و از دست دادن آن بوده است. در این مقاله به جایگاه استوره ی خورشید در تفکر ایرانیان و هندیان به عنوان دو قوم آریایی پرداخته می شود و جلوه خورشید در متون کهن هر دو سرزمین به شکل مقایسه ای مد نظر قرار می گیرد تا تفاوت ها و شباهت های آنها آشکار شود.

واژگان کلیدی

خورشید، ایران، هند، سوریا، مهر، اوستا.

مقدمه

آسمان‌ها می‌راند. از آنجایی که هلیوس تمام طول روز در آسمان می‌تاخت و از بالا به زمین نگاه می‌کرد، مردم معتقد بودند او همه چیز را بر روی زمین دیده و می‌شنود، بنابراین ایزدان و انسان‌ها، او را گواه بر اتفاقات مختلف یا سوگندهای یاد شده می‌دانستند (گریمال، ۱۳۷۸: ۳۷۴) و در رُم باستان خدای خورشید "سل اینویکتوس"^۳ به معنای خورشید شکست‌ناپذیر ستایش می‌شد که یکی از نخستین خدایان در امپراتوری متأخر روم بود. اصطلاح اینویکتوس به معنای شکست‌ناپذیر، البته از صفت‌هایی بود که همواره به خدایان مختلف روم و از جمله سل اطلاق شده بود (پرون، ۱۳۷۸: ۲۳۰). خورشید در اساطیر چین پسر خاقان است و "شون"^۴ نام دارد که ارباب او را چند اژدها می‌کشند (باجلان فرخی، ۱۳۵۸: ۱۲۴). خدای خورشید به شکل مقتدرانه مورد ستایش و پرستش انسان‌ها بوده است. ستاره خورشید در ادیان اولیه و بدوی به‌عنوان خدا و یا یکی از خدایان بزرگ مورد پرستش واقع می‌شود و در ادیان توحیدی به‌عنوان آفریده خداوند از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است.

در روزگاران کهن خورشید به‌عنوان خدای بلندمرتبه و خدای روشنی، همه نگر و مأخذ حاصل خیزی و حیات مورد پرستش بوده؛ همچنین به علت غروب و طلوع، خود نماد مرگ و رستاخیز به شمار می‌آمده است؛ در این مقاله به جایگاه خورشید در متون دینی ایران باستان می‌پردازیم و ضمن مقایسه خورشید ایرانی و هندی تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو را بازگو می‌کنیم.

خورشید در استوره‌های ایران باستان جایگاه والا و مقام شکوهمندی دارد، در روزگار پیش از زردشت، خورشید به شکل ایزدی نیرومند مورد پرستش بوده و در روزگار پسازردشت به‌عنوان آفریده خداوند (اهورامزدا) مورد تکریم و احترام بود؛ در هند نیز خورشید محترم و مورد ستایش بود و تا مرتبه خدایی ارتقا می‌یابد، ستاره خورشید به جهت ارزش حیات که برای انسان‌ها داشته همواره نزد تمام اقوام و ملل مورد پرستش بوده است. در روزگار باستان این ستاره جایگاه بسیار فرازمندی داشته و به ندرت دیده شده مردمی در باورهای دینی خود از خورشیدپرستی به دورمانده، از این رو پیرامون آن استوره‌پردازی‌ها نموده‌اند.

در اکثر تمدن‌های به یادمانده از دوران باستان اثرات خورشیدپرستی را می‌توان یافت؛ برای نمونه انواع خدایان خورشید در مصر باستان شامل "رع"^۱ خورشید خدای نیم روز که "به باور مصریان از درون گلبرگ‌های نیلوفر آبی سر برآورده است."^۲ (بیرلین، ۱۳۸۶: ۵۵)، خپر خورشید خدای بامداد و اتوم خورشید خدای شامگاه و خورشید چشم راست عقابی است به نام هور که تن آدمی دارد. در بین‌النهرین خدای خورشید "شمش" نام داشت، او بود که سایه‌ها را می‌راند و خطاکاران را کیفر می‌داد و انوار او تور بزرگی بود که بدکاران را به دام می‌انداخت همان‌گونه که نور خورشید سیاهی‌ها را ناپدید می‌کرد؛ (دورانت، ۱۳۸۵: ۱۵۴) یونان باستان خدای خورشید "هلیوس"^۳ نام داشت، او هر صبح در سپیده‌دم با ارباب آتشین چهار اسبه خود از شرق می‌تازید و تا غروب در

فرضیه

میترا، بزرگ ایزد آریایی نماد نور و فروغ خورشید نزد ایرانیان و هندیان بوده که پس از ظهور زردشت در ایران یار اهورامزدا شده و با مهاجرت آریاییان به هند در کنار سایر خدایان هندو قرار گرفت. تفاوت‌ها و شباهت‌های خدای خورشید هندی و ایرانی ناشی از باورهای متفاوت در دو سرزمین بوده است.

خورشید ایرانی (مهر^۵ (میتره^۶ - میترا^۷))

نزد ایرانیان باستان خورشید ستاره‌ای شکوهمند بود که او را ستایش می‌نمودند، تا پیش از ظهور زردشت مقام خدایی داشت و پس از آن نیز حضور قوی داشته اما از رتبه خدایی به جایگاه یاور اهورامزدا تنزل مقام کرد؛ بی‌شک خورشید و اهمیت آن

و پرستش این عنصر حیات‌بخش و شباهت‌ها و ویژگی‌های آن با ایزد مهر که ایزد روشنایی و فروغ به شمار می‌آید سبب شد که خورشید به تدریج با ایزد مهر یکسان شمرده شود و سوگند خوردن به خورشید مترادف با سوگند خوردن با مهر و سوگند با پروردگار مطلق شناخته شود. در استوره‌های دینی پس از زردشت، آن خورشید است که همه چیز را می‌داند و همه چیز را می‌بیند^۸ و پیمان‌ها را گواهی می‌کند^۹.

مهر از واژه میتره یا میتره از ریشه هند و ایرانی است. در اوستا میتره، پهلوی (میترا^{۱۰})، میترا^{۱۱} یکی از ایزدان ایران باستان شناخته می‌شود، (یاحقی، ۱۳۶۹: تحت کلمه "مهر" و نک به : مصاحب، ۱۳۵۶: دایره المعارف: تحت کلمه "مهر") و امروزه در پارسی به نام مهر و میترا از آن نام برده می‌شود. دهخدا

توصیف می‌شود و به گونه‌ای که می‌توان گفت که درخشندگی و روشنی همراه همیشگی و جزء جدایی ناپذیر اوست؛ بر اساس سرود ۵۰ مهریشت، جایگاه او بر فراز کوه بلند و درخشان البرز قرار دارد، جایی که نه شب است و نه تاریکی و از ستیغ آن مه برنمی‌خیزد و بر اساس سرود ۱۱۲ همین یشت راه‌هایی که مهر برای دیدن سرزمین مهرپرستان می‌پیماید، روشن است.

ب: از دیرباز مهر و خورشید به هم آمیخته و این آمیزش و همسانی مهر با خورشید به‌ویژه در صفت درخشندگی سبب شده است که خورشید همان ایزد مهر دانسته شود و بدین گونه صفت روشن بیشتر معرف خورشید است تا ایزد مهر (جعفری قریه علی، ۱۳۸۷: ۲۴).

«استرابو» جغرافیدان بنام یونانی و بسیاری از نویسندگان یونانی و رومی، مهر را همان خورشید دانسته‌اند؛ (پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۲۳) به هر روی در دوره ساسانی، مهر به صورت خدای ناب خورشیدی درآمد (زهر، ۱۳۷۴: ۱۶۳) و به مرور زمان مهرپرستی مترادف خورشیدپرستی شده بود. در باور ایرانیان باستان اشاره به زائیده شدن مهر می‌شود؛ در استوره‌های ایرانی سه روایت در مورد زایش مهر وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. از دل سیاهی شبی دراز آهنگ و سرد، مهر در یک غار گود و کم‌ارتفاع در میان کوه‌های البرز و از دل سنگی به دنیا می‌آید. در هنگام تولد تنها یک کلاه بر سر دارد و شمشیر و تیروکمان در دست. (برخی زاده شدن مهر از درون سنگ را استعاره از فروغ ناشی از برخورد دو سنگ به هم می‌دانند) میترا به هنگام تولد کراهی در دست دارد و دست دیگرش را بر دایره البروج گرفته است.

۲. آناهیتا، الهه باروری آریایی، مهر را به صورت باکره درون غاری در تاریکی مطلق به دنیا می‌آورد. در این روایت گاهی از سه چوپان (بعضی روایات دو چوپان) صحبت به میان می‌آید که در هنگام زایش وی درون غار حضور دارند. آناهیتا پس از زایش مهر وی را روی برگ گل نیلوفری قرار می‌دهد.

۳. مهر از درون گل نیلوفر بر روی برکه آبی که متعلق به آناهیتا بوده است به دنیا می‌آید. بیرون آمدن مهر از گل نیلوفر در برخی تندیس‌های به دست آمده نمایش داده شده است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

اما داستان اول در بیشتر منابع تأکید می‌شود؛ نیرویی باطنی و سحرآمیز، مهر را از درون صخره‌ای به جهان خارج، بیرون افکنده است؛ میترا در این حالت کاملاً عریان است و کلاه

برای واژه مهر، معانی زیر را در کتابش آورده است: عشق، محبت، حب، دوستی، داد، عهد، پیمان (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کلمه مهر) و در جای دیگر معانی دوستی، محبت، رب‌النوع آریایی نیز برای معنی مهر به کار رفته است؛ در فارسی پسین، واژه مهر شکل متأخر واژه میترا است که به معنی خورشید است (معین، ۱۳۵۳: ذیل کلمه مهر).

یک نکته ظریف در مورد خورشید و مهر شایان توجه است که نزد ایرانیان باستان خورشید مقام والایی داشته اما ایزد آن هور، مقام چندان مهمی نداشته است؛ بنابراین ستایش آفتاب در حقیقت ستایش مهر یا میتره بوده است (گریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۰۲) آن چیز که در میان ایرانیان باستان به خورشید درجه بالای تقدس می‌داد صرفاً خورشید بودنش نبود بلکه انوار خورشید بود و مهر ایزد نور است، بهترین تفسیر از ارتباط خورشید و میترا می‌تواند این باشد که میترا خود خورشید نیست، بلکه نور و روشنایی است که تاریکی را زایل می‌کند و زندگی و شادمانی را به زمین هدیه می‌کند و با گرما و انوارش طبیعت را بارور می‌سازد، دیوهایی که در تاریکی به سر می‌برند و سبب انتشار گناه و نافرمانی و ناپاکی و خشکی و بی برکتی زمین می‌شوند را دور می‌کند (کومن، ۱۳۸۳: ۲۵).

در استوره‌های ایرانی؛ نخستین ایزدی که با میترا زور آزمایی می‌کند خورشید است و چون در این نبرد میترا بر خورشید پیروز می‌شود، ناچار خورشید با میترا پیمان همکاری می‌بندد و در ازای این پیمان از نشان دوستی برخوردار می‌شود. پس میترا پیروزمند بر اثر این توافق، تاج درخشانی بر سر خورشید می‌نهد که از آن پس در مسیر گردش روزانه خود همواره این تاج را بر سر حفظ می‌نماید؛ پس از غلبه در نبرد با خورشید، میترا بر پا می‌ایستد و دست راست خویش را به سوی خورشید دراز می‌کند و پیمان دوستی را با فشردن دست او استوار می‌نماید؛ از آن پس این دو پشتیبان هم و همواره یار وفادار برای یکدیگر مانده‌اند (همان: ۱۳۴). در ادبیات دینی ایرانیان جایگاه قرارگیری خورشید و میترا کاملاً مشخص است، هورامزدا در قلمروی بی‌پایان، با فاصله از خورشید که به اندازه فاصله خورشید از زمین است فرمانروایی می‌کند، اهریمن در قلمروی تاریکی مطلق است و میترا در حدفاصل میان این دو قرار دارد. (همان: ۳۰) در سرود میترا اوستا، چهار اسب سفید، ارباب زرین چرخ او را می‌کشند^{۱۱} و این بدان معنی است که خدا تا هنگامی که در بامدادان تن خود را درخشان و نورانی می‌کند، رویدادهای بسیاری را پدید می‌آورد^{۱۲}. همان‌گونه که در سطور بالا اشاره شد یکی از ویژگی‌های ایزد مهر، روشن بودن او است. صفت روشنی مهر را می‌توان دوگونه تفسیر کرد:

الف: در اوستا به‌طور معمول مهر با این ویژگی (روشن بودن)

فریجی^{۱۴} به سر دارد، دستش را بلند کرده و خنجری و مشعلی به آن گرفته است، او زائیده روشنایی است و از دل سنگی زاده شده است. صخره‌ای آبستن شد و میترا را زایید (رضی، ۱۳۸۱: ۲۹۶). لازم به یادآوری است که تاکنون هیچ مجسمه یا نقش برجسته‌ای از تولد میترا با مشخصات ذکرشده در ایران پیدا نشده و تنها نقش برجای مانده از مهر همان است که در تاق بستان کرمانشاه در صحنه تاج‌گیری اردشیر از اهورامزدا مشاهده می‌شود که مهر بر گل نیلوفر ایستاده در حالی که برسمی در دست دارد و تاجی از شعاع‌های نور بر سر گذاشته است. عده‌ای بر این باورند که مادر میترا، ناهید در آب از تخمه زرتشت بارور شده است. تخمه یا نطفه زرتشت در آب دریاچه هامون نگهداری می‌شد، پس مسیحای مژده داده شده باید از آن تخمه بیرون آمده باشد^{۱۵}.

نمادهای مهری پیوند خاصی با آب دارند، همانند بارور شدن دوشیزه در آب و بارور شدن صدف و پروراندن مروارید در آب باعث شده است که پیروان میترا تصور کنند، میترا چون مروارید از میان صدف زائیده شده است و یا چون تخمه یا فر زرتشت در آب نگهداری می‌شد به نظر می‌آید جای نگهداری آن را در گل آبی نیلوفر می‌دانستند و از این رو نیلوفر با دین مهر بستگی نزدیک دارد؛ نیلوفر و صدف دو نماد برجسته آیین میترا است، اما بر اساس نقش‌ها و تندیس‌های موجود در پرستشگاه‌های مهری بهترین نماد درخور نگهداری و پروراندن تخمه در آب، دلفین بود؛ دلفین فرزند خود را مانند پستان داران با دادن شیر در آب بار می‌آورد، پس می‌تواند از میترا در آب نگهداری کند؛ گروهی نیز بر این باور بودند که محل زایش میترا در آب نبوده بلکه در آتش بوده است. این امر با مفاهیمی که ایرانیان از آتش به‌عنوان شاهد یا گواه می‌گیرند مطابقت دارد زیرا میترا خدای عدالت و داوری است، پس با آتش ارتباط نزدیکی دارد (رستم‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

برج جدی تحویل می‌کند و می‌گویند آن شب به‌غایت شوم و نامبارک است و برخی گفته‌اند شب یلدا یازدهم جدی است" (برهان، ۱۳۸۴: ذیل کلمه یلدا) بیرونی می‌نویسد: "دی‌ماه و آن را خورماه نیز می‌گویند، نخستین روز آن، خرم روز (خره روز یا روز خورشید) است و این روز و این ماه هر دو به نام خدای بزرگ هرمزد است" (بیرونی، ۱۳۲۱: ۲۵۶). همه این اشاره‌ها و نام‌ها، حاکی از آن است که شب یلدا و روز دیگان، پیوند استواری با خورشید دارد، با مهر که از این روز بر تاریکی چیره می‌شود و رو به افزایش می‌رود. این روز خورشید است، روز مهر است و نزد ایرانیان بسی گرمی بود و بزرگ‌ترین جشن، یعنی جشن تولد مهر یا خورشید به شمار می‌رفت که آغاز سال محسوب می‌شد (رضی، ۱۳۷۱: ۵۴۱).

در دیانت زردشتی، خورشید در شمار مطهرات و پاک‌کننده‌ها است؛ در اکثر فرگردها که در رابطه با احکام است، خورشید به‌عنوان پدیده‌ای از آفرینش، کارش پاکیزه کردن و از میان بردن آلودگی‌ها و نجاسات است، در فرگردهای ۵ و ۶ وندیداد این نکته به‌خوبی نمایان است که چگونه عمل خورشید نگرشی را نشان می‌دهد. این عمل را در بارگاه مردگان به‌جای می‌آوردند، مرده را از کته^{۱۷} بیرون می‌بردند و در فصل مناسب برای دخمه حمل می‌کردند، در بلندی کوه و تپه‌ای قرار می‌دادند به‌گونه‌ای که چشم‌هایش رو به خورشید قرار می‌گرفت و این نوعی وسیله آموزش بود، اگر مزدآپرستان مردگان خود را خورشید نگرشی نمی‌کردند مانند این بود که مرد پارسائی را کشته‌اند (رضی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۸۷۵).

در کتاب پهلوی شایست و ناشایست در مورد پرهیز از آلودگی خورشید و حفظ تقدس آن احکامی موجود است که: ... زن دستان به خورشید و دیگر روشنی نباید بنگرد و به گوسفند و گیاه نباید بنگرد و با مرد اشو همپرسی نباید بکند؛ چه دروج چندان سهمگین، آن دروج دستان است که دیگر دروج‌ها را با چشم ناپاک دهد... (مزدآپور، ۱۳۶۹: ۶۴)

خورشید هندی (سوریا^{۱۸})

تمدن هند یکی از کهن‌ترین تمدن‌های سرتاسر تاریخ بشری است. در نتیجه گسترده‌گی اساطیر آن نیز، سراسر دوران تاریخی و پیش از آن را تحت سیطره دارد. استوره‌های هندی بخشی از فرهنگ زنده توده مردم هند و باورهای مردمان این بوم است. خاستگاه ادیان هندی، پرستش طبیعت و نیروهای آن است؛ این ادیان سپس به طرف تفکرات فلسفی تمایل و تکامل پیدا کرده، با گذر از اوپانیشادها به گونه علم الاساطیر متأخر هندی درآمد است. (رضازاده شفق، ۱۳۷۶: ۱۲) تفکر مذهبی هند کنونی زائیده این اساطیر است، از جمله نیروی طبیعی خورشید (شایگان، ۱۳۵۶: ۸۲).

یکی از سه خدای آسمانی هندیان (آدیتاس) سوریا است که به جای میترا نشسته است و به خدای خورشید ملقب گردیده اما در کنار سوریا دو ایزد خورشید نیز در هند هستند که در زیر مجموعه سوریا قرار می‌گیرند، پیش از پرداختن به سوریا به این دو ایزد می‌پردازیم.

ویوسوت^{۲۹}: این خدای قدرتمند که در وداها هشتمین پسر آدیتی (مادر خدایان) است، همان خورشید برخاسته در آسمان بوده که پس از زائیده شدن مورد بی‌مهری مادر قرار می‌گیرد. این خدای دختر توشتری یعنی ساراینو الهه ابر را به زنی می‌گیرد، ولی پس از مراسم ازدواج به ناگاه عروس ناپدید می‌شود و توشتری چاره‌ای ندارد جز آفرینش عروس دیگر برای داماد خود؛ حاصل این ازدواج دوگانه، دو جفت دوقلوی آشوبنی ویمه - یمی است (همان : ۳۰).

سویتری^{۳۰}: سویتری از خدایان ریگ ودا است، در ریشه‌شناسی SU- به معنی به جلو کشیدن است که خود از اسامی خورشید نیز هست، سویتری خدایی است زرین مو که همسر وی Prsni است، به معنی پرتو نور؛ وی نیرویی است که به انسان جنبش می‌بخشد و دشمن اهریمنان است، رویاهای اهریمنی را می‌زداید و دیوان و شیطان‌ها را فراری می‌دهد. (باجلان، ۱۳۵۸: ۱۰۹) سویتری همان نوای سحرآمیزی است که خورشید از آن به دنیا می‌آید. سویتری نامی است که بر خورشید پیش از طلوع و خورشید در حال غروب نهاده شده است، اما سویتری سرتاسر روز را به مردمان فرمان می‌دهد تا شامگاهان آنان را به خانه، پرندگان را به آشیانه و گله‌ها را به آغل‌ها رهنمون شده به استراحت وادارد. سویتری دورکننده بیماری‌ها، از میان برنده مشکلات، ارزانی کننده طول عمر به انسان و جاودانگی بر خدایان است (قلعه‌خانی، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

سویتری در روایات و در وداها به هیئت خدای گردونه سوار با گردونه‌ای زرین که دو اسب رخشان گردونه او را میان آسمان و زمین حمل می‌کنند ترسیم شده است، در این مسیر سویتری دور سازنده بیماری‌ها، از میان برنده مشکلات، ارزانی کننده طول عمر به انسان و جاودانی به خدایان است (همان : ۱۸۴).

سوریا: ب‌رتترین خورشید خدایی است که به تدریج بر سویتری و ویوسوت پیشی گرفته و آنان را در خود می‌گیرد، سوریا در روایات مویی زرین و دست‌های طلایی دارد و گردونه سوریا توسط هفت مادایان و به روایتی مادایانی هفت‌سر کشیده می‌شود، او را چشم وارونا و میترا می‌دانند. (Danie'lau, 1964: 93) سوریاى هندی (خدای خورشید) گاه با هورای ایرانی که چشمان اهورامزدا است مطابقت دارد. البته خورشید حیات‌بخش گاه با صفت نابودکننده بیان شده، "در آخرالزمان که خورشید همه جهان را خشک و از هستی ساقط می‌کند." (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۶۴) در استوره‌ای کهن

از ۱۷۰۰ (پ.م) فاتحان از راه رسیده آریایی، تمدن دره رود "ایندوس"^{۲۹} را نابود و با خود، دین "ودایی"^{۳۰} را به هند آوردند که قریب هزار سال در این سرزمین دین غالب بود؛ آریائیان سوارکاران و اربابرانان جنگجو و شمشیربازانی چالاک بودند و با این ویژگی‌ها به سرعت دراویدیان^{۳۱} را مغلوب ساختند؛ رنگ پوست آریایی‌ها روشن و رنگ پوست دراویدیان تیره و فرهنگ قوم پیروز فرهنگی نازل بود؛ آریایی‌ها کوچ‌نشینانی بودند که برخلاف دراویدیان اسکان نیافته و بدین دلیل خدایانشان کمتر با خاکی که روی آن زندگی می‌کردند پیوند داشتند، دانش ما از خدایان آریایی برگرفته از مجموعه سرودهایی موسوم به "وداها"^{۳۲} و آثاری است که در حدود ۸۰۰ پیش از میلاد تنظیم شد؛ به هنگام تنظیم وداها، خدایان آریایی از باورهای ساکنین اصلی فلات هند تاثیر گرفته بودند.

در سنت ودایی بزرگ‌ترین خدا "وارونا"^{۳۳} (ایزد کلام راستین و سرور آسمان) است که پاسدار قانون و فرمانروای جهان و دارای حرمت بیشتر از دیگر خدایان آریایی است، اما مقام وارونا در سروده‌های ودایی پایا نیست و با گذشت زمان وظایف این خدا به خدایان دیگر واگذار می‌شود، با نزول ابتدایی قدرت وارونا، در کنار او خدای آریایی دیگری به نام "میترا" قرار می‌گیرد که جایگاه معنوی بلندی داشته است (ایوسن، ۱۳۷۵: ۱۶).

ویژگی و کارهای منسوب به این دو - هرچند گاهی تفکیک‌ناپذیر می‌نماید - اغلب در تقابل هستند و درواقع مجموعه‌ای مکمل را تشکیل می‌دهند، مانند کیفر بدکاران به دست ورونا که در تقابل با برخورد مهربان و عطوفت آمیز میتره قرار دارد، یا ارتباط ورونا با شب و رنگ سیاه (حتی برای او جانور سیاه قربانی می‌کنند) و ارتباط میتره با روز و رنگ درخشان (جانوران قربانی شونده برای میتره سفید یا گلگون هستند) جانب چپ از آن ورونا است و جانب راست از آن میتره، ورونا نظام کیهانی را حفظ می‌کند و میتره نظام از دست رفته را بازمی‌گرداند؛ تا جایی که به وداها مرتبط است ایزد میتره وظایفش حفظ - بدون خشم و انتقام - روابط درست و بسامان که جلوه‌های واقعی آن پیش از هر چیز هم پیمامی و نیک‌خواهی فعالانه بوده است (مرکلباخ، ۱۳۸۷: ۲۷). با گذر زمان باز ما شاهد به وجود آمدن خدایان دیگر در باور هندیان هستیم، ابتدا وارونا، سپس در کنار وارونا میترا و سپس در کنار وارونا و میترا، آریامن^{۳۴} قرار می‌گیرد، در باور ودایی این سه خدا آدیتاس^{۳۵} به معنی خدایان آسمانی نام می‌گیرند. با آمیخته شدن نقش خدایان سه‌گانه با مجموعه خدایان آریایی جای آنان به سه خدای جدید یعنی وایو^{۳۶} (باد)، اگنی^{۳۷} (آتش) و سوریا^{۳۸} (خورشید) عوض می‌شود. نقش این سه خدای آسمانی بعدها در میان نه خدا تقسیم می‌شود و به تدریج آدیتاس‌ها به ایزدان کوچکی بدل می‌شوند (ایوسن، ۱۳۷۵: ۱۷).

آشوبین‌ها پسران سوریا است که به هیئت مادیان نمایان می‌شود و بدین دلیل آشوبینی^{۳۱} نام می‌گیرد. سومه یا چندره نیز یکی

دیگر از پسران سوریا است (ایوسن، ۱۳۷۵: ۳۲).

نتیجه‌گیری

خورشید، ایزد بزرگ آریایی که بین هندیان و ایرانیان مشترک بوده است، در دو فرهنگ شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند که علت آن را باید در هم‌نژادی و داشتن تاریخ استوره‌ای مشترک دو ملت دانست و تفاوت‌ها را باید در هزاره‌های دور ماندن این دو ملت هم‌نژاد از یکدیگر و جبر محیط متفاوت و تأثیر آن در باورها جستجو نمود؛

با بررسی و مقایسه استوره‌ی خورشید در میان دو تمدن هند و ایران می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن به شرح زیر اشاره نمود

شباهت‌های خورشید ایرانی و هندی

۱. در اساتیر ایرانی خورشید به چشم اهورامزدا تعبیر می‌شود، در اساتیر هندی نیز سوریا (خدای خورشید) چشم خدایان محسوب می‌شود.
۲. در اساتیر ایرانی و هندی خورشید تطهیر کننده و پاکی بخش است و از میان برنده پلیدی‌ها.
۳. در اساتیر ایرانی بخصوص در اوستا بارها خورشید با صفت اسب همراه بوده است، مهر، ایزد خورشید در ایران همواره با گردونه چهار اسبه کشیده می‌شود، در اساتیر هندی نیز سوریا سوار بر گردونه‌ای است که هفت اسب او را می‌کشند یا سوریا به هیئت اسب بر همسر خود ظاهر می‌شود و فرزندان حاصل از این آمیزش سر اسب دارند.
۴. در اساتیر ایرانی و هندی کسوف (خورشید گرفتگی) نشانه اهریمن

و کار دیوان شمرده می‌شود.
۵. در هند باستان و در ایران پیش از ظهور زردشت، خورشید جایگاه بسیار فرازمندی داشته و از خدایان بزرگ مشترک دو ملت ایران و هند بوده است.

۶. افسانه‌های متعدد در ایران و هند دلیل بر زائیده شدن ایزد خورشید در ایران و هند هستند.

تفاوت‌های خورشید ایرانی و هندی

۱. پس از ظهور زردشت در ایران ایزد خورشید از درجه خدایی‌اش کاسته شده و به‌عنوان یاور اهورامزدا و گاه مخلوق او معرفی می‌شود. در هند میترا کنار سایر خدایان می‌ماند و سوریا نیز جایگاه فرازمنند خود را به‌عنوان خدای خورشید حفظ می‌نماید.
۲. در استوره‌های هندی با سه خورشید - خدا: "میترا"، "سوریا" و "سویتری" روبه‌رو هستیم، اما در ایران تنها یک ایزد خورشید داریم.
۳. خدایان خورشید هندی با ایزدان دیگر از دواج کرده و صاحب فرزند می‌شوند اما میترای ایرانی چنین حالتی ندارد.
۴. در اساتیر هندی اوصاف خورشید بیشتر به شکل هیبت آن ستاره می‌پردازد ولی در اساتیر ایرانی بیشتر از اندازه سرعت آن سخن به میان می‌آید.
۵. در اساتیر هندی، سوریا در آخرالزمان خاصیت نابودکنندگی دارد اما در استوره‌های ایرانی این نقش برای خورشید تعریف نده است.

پی‌نوشت

Ra / Re .۱

Helios .۲

Sol Invictus .۳

Shùn .۴

Mihr .۵

Mithra .۶

Mitra .۷

۸. نگاه کنید به: پشت ۲۷/۱۰: قهرمانی با ده‌هزار چشم، فریب ناپذیر که همه‌چیز را می‌داند.

۹. نگاه کنید به: پشت‌های ۳۵ و ۶۵.

Mitr .۱۰

Mitra .۱۱

۱۲. نگاه کنید به: پشت ۱۰، ۱۴۲

۱۳. نگاه کنید به: پشت ۱۰، ۱۴۲

۱۴. کلاهی منسوب به اهالی فریجیه در آسیای صغیر، یعنی کلاه نمدی با راس خمیده که در هنر یونان و روم باستان دال بر شرقی بودن شخص است. (اولانسی، ۱۳۸۰: ۵۷)

۱۵. اینان مهر را به شخصیت تاریخی منسوب دانسته‌اند که در سال ۲۷۲ پ.م از مادری به نام آناهیتا زاییده شد، بر اساس این باور بسیاری از پادشاهان پارتی دوره اشکانیان به آیین مهری روی آوردند و نام مهرداد را برای خود برگزیدند. نک: مقدم، ۱۳۸۰: ۵۹

۱۶. در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ سی‌ام آذرماه برابر با ۲۰ دسامبر می‌شود که ناشی از قرار گرفتن روز اضافه در دو ماه متفاوت در تقویم میلادی و شمسی است.

۱۷. کته Kata یا گور. توصیه می‌شود که این کته‌ها باید در جایی بنا شود که از گیاه و آب به دور باشد و کمترین رطوبتی به آن نفوذ نکند، جایی باشد که از محل عبور انسان و حیوان به دور باشد؛ چندین گام از عناصر مقدسی چون آب و آتش و گله‌های گاو و گوسفند و مسکن مردم پرهیزکار فاصله داشته باشد. فقط چنین کته یا اتاقکی است که می‌تواند از اوضاع نامساعد جوی به دور بوده و دخمه‌ی موقت جسم شود. این جایگاه باید چنان باشد که چون جسد درون آن قرار دادند با سقف تماس پیدا نکند و از طرفین به دیوارها تماس نشود. کف آن لازم است با شن و سنگ‌ریزه پوشانده شود تا نه رطوبت زمین و نه خاک امکان تماس با جسد را نداشته باشد. در چنین جایی باید جسد را برای دو یا سه شب و در صورت ضرورت تا یک ماه به امانت گذاشت (رضی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۸۷۵)

Sūrya .۱۸

۱۹. رود سند (Sindhū) یا ایندوس (Indus) رودخانه بزرگی است که از فلات تبت سرچشمه گرفته و پس از عبور از منطقه جامو و کشمیر، گلگیت و بلتستان بخش میانی پاکستان را پیموده و در نزدیکی بندر کراچی به دریای عرب می‌پیوندد.

Vedic religion .۲۰

۲۱. دراویدی (Dravidian) به مردمان بومی شبه‌قاره هند گفته می‌شود. امروزه مردمی که به این نژاد تعلق دارند حدود یک‌چهارم جمعیت هند را تشکیل می‌دهند و اکثراً در جنوب هندوستان زندگی می‌کنند. سریلانکا، پاکستان، نیپال و مالدیو کشورهای دیگری هستند که دراویدی‌ها در آن‌جا اقلیت قابل ملاحظه‌ای را شکل می‌دهند.

Vedas .۲۲

Varuna .۲۳

Aryaman .۲۴

Adityas .۲۵

Vayu .۲۶

Agni .۲۷

Surya .۲۸

Vivasvat .۲۹

Savitri .۳۰

۳۱. آشوین (Aswini)ها پسران دوقلوی سوریا، اسب انسان‌هایی بودند که از حوری آسمانی، که به هیئت مادیان درآمد، تولد یافتند.

فهرست منابع

- رضازاده شفق، صادق. (۱۳۷۶). *گزیدهٔ اوپه نیشه‌ها*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایوسن، ورنیکا. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*، ترجمه: باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر.
- ایوسن، ورنیکا. (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*، ترجمه: باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر.
- باجلان فرخی، محمدحسین. (۱۳۵۸). *اسطورهٔ خورشید و ماه*. هفته‌نامه کتاب جمعه. (۱۱): ۱۱۸-۱۰۸
- باجلان فرخی، محمدحسین. (۱۳۵۸). *آفرینش جهان در اساطیر چین*. هفته‌نامهٔ کتاب جمعه. (۵): ۱۲۲-۱۳۴
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: نشر حقیقت.
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۸۶). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه: عباس مخبر. تهران: انتشارات مرکز.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۲۱). *آثارالباقیه*. ترجمه: اکبر دانا سرشت. تهران: نشر کتابخانهٔ خیام.
- پرون، استورات. (۱۳۷۸). *اساطیر رم*. ترجمه: محمدحسین باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). *آناهیتا*. به کوشش: مرتضی گرجی، تهران: افراسیاب.
- جعفری قریه علی، حمید. (۱۳۸۷). *ویژگی‌های مهر در منظومه‌های حماسی و ملی ایرانیان*. نشریه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۲۴): ۴۶-۲۵
- دورانت، ویل. (۱۳۸۵). *تاریخ تمدن (ج ۱)*. ترجمه: گروه مترجمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ذکرگو، امیرحسین. (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند*. تهران: اساطیر.
- رستم‌پور، سالومه. (۱۳۸۲). *مهرپرستی در ایران، هند و روم*. تهران: انتشارات خورشیدافروز.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*. تهران: انتشارات بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). *آئین مهر (تاریخ آئین راز آمیز میتراپی)*. تهران: انتشارات بهجت.
- زهر، آرسی. (۱۳۷۴). *زروان یا معمای دین زرتشتی*. ترجمه: تیمور قادری. تهران: انتشارات فکر روز.
- شایگان، داریوش. (۱۳۵۶). *ادبیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ۲ جلدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قلعه‌خانی، گلنار. (۱۳۸۲). *خورشید در اوستا، در متون دورهٔ میانه و در هند*. مجلهٔ مطالعات ایرانی، (۴): ۱۶۹-۱۹۴.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه: رشید یاسمینی، تهران: نشر نگاه.
- کومن، فرانس. (۱۳۸۳). *آیین پر رمز و راز میتراپی*. ترجمه: هاشم رضی. تهران: انتشارات بهجت.
- گریمال، پیر. (۱۳۷۸). *اساطیر یونان و رم*. ترجمه: احمد بهمنش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدحسین خلف تبریزی. (۱۳۸۴). *برهان قاطع*. تهران: انتشارات باران اندیشه.
- مرکلباخ، راینهولد. (۱۳۸۷). *میترا آئین و تاریخ*. ترجمه: توفیق گلی زاده. تهران: نشر اختران.
- مزداپور، کنایون. (۱۳۶۹). *شایست و نشایست*. تهران: موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۵۶). *دایره‌المعارف*. تهران: چاپ و نشر دایره‌المعارف فارسی.
- معین، محمد. (۱۳۵۳). *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Danie' lau, A. (1964). *Hindu Polytheism*. New York: Pantheon Books.